

گوهر گرانبها

ترجمه الدر الثمین

پانچد آید در منزلت امیر المؤمنین علیہ السلام

تألیف

الحافظ رجب برسی

تحقیق

علامه سید علی عاشور

ترجمه و توضیح

هاشم کدکنی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تربت جام

سرشناسه	: حافظ برسي، رجب بن محمد، قرن ۹۸ق.
عنوان قراردادي	: الدر الثمين في خصصاته آيه نزلت في مولا (امير المؤمنين ع): باتفاق اكثر المفسرين من اهل الدين فارسي
عنوان و نام پديدآور	: گوهر گرانها: پانصد آيه در منزلت امير المؤمنين (ع) / تاليف الحافظ رجب برسي؛ تحقيق سيد علي عاشور؛ ترجمه و توضيح هاشم كدكني.
مشخصات نشر	: مشهد: سناباد، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهري	: ۲۶۸ ص.
شابك	: 978-600-6385-17-4
وضعيت فهرست رويي	: قيا
عنوان ديگر	: پانصد آيه در منزلت امير المؤمنين (ع).
موضوع	: علي بن ابي طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- جنبه هاي قرآني
موضوع	: علي بن ابي طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- احاديث
موضوع	: تفاسير آيه -- قرن ۹ق.
موضوع	: احاديث خاص (منزلت)
شناسه افزوده	: عاشور، علي، محقق
شناسه افزوده	: كدكني، هاشم، ۱۳۵۲-، مترجم
رده بندي كننگره	: ۱۴۵۵۲/م ۱۴۰۴/۱۳۹۱
رده بندي ديويي	: ۲۹۷/۲۱۸
شماره كتابشناسي ملي	: ۲۸۴۸۲۳۸



انتشارات سناباد

الحافظ رجب برسي

گوهر گرانها

پانصد آيه در منزلت امير المؤمنين عليه السلام

تحقيق: علامه سيد علي عاشور

ترجمه و توضيح: هاشم كدكني

وزيري، ۲۷۲ ص، ۱۰۰۰ نسخه، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۱

شابك: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۸۵-۱۷-۴

امور فني و چاپ: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسي مشهد

بها: ۶۵۰۰ ريال

فهرست مطالب

۹	مقدمه مترجم
۲۱	مقدمه محقق
۲۹	اقوال علما درباره نویسنده
۳۱	مقدمه مؤلف
۳۵	سوره فاتحه
۴۳	سوره بقره
۷۱	سوره آل عمران
۸۳	سوره نساء
۹۹	سوره مائده
۱۱۱	سوره انعام
۱۲۱	سوره اعراف
۱۳۳	سوره انفال
۱۳۵	سوره توبه
۱۵۱	سوره یونس
۱۵۹	سوره هود
۱۶۱	سوره رعد
۱۶۲	سوره ابراهیم
۱۷۱	سوره حجر
۱۷۳	سوره نحل
۱۷۷	سوره اسراء

۱۷۹	سوردهای كهف، مریم، طه
۱۸۳	سوردهای انبیاء و نحل
۱۸۵	سوره اسراء
۱۸۷	سوره كهف
۱۸۹	سوره طه
۲۱۳	سوره حج
۲۱۹	سوره مؤمنون
۲۲۳	سوره نور
۲۲۵	سوره فرقان
۲۲۹	سوره نمل
۲۳۹	سوره نور
۲۴۱	سوردهای فرقان و ص و زمر
۲۴۳	سوردهای غافر و شوری
۲۴۵	سوره زخرف
۲۵۱	سوره محمد (ص)
۲۵۵	سوردهای فتح و نبا
۲۵۷	خانمه "توصیف امیر المؤمنین (ع)"
۲۶۵	منابع مترجم
۲۶۹	منابع محقق

مقدمه مترجم

برای فهم بهتر این کتاب و شناخت اصطلاحات و شیوه تالیف و تصحیح و ترجمه این کتاب و شناخت بهتر مصنف چند نکته را به عنوان مقدمه ذکر می‌کنیم.

نکته اول: قرآن و علی (ع)

هر چند در منابع شیعه و اهل سنت تعداد آیات نازل شده در شأن حضرت علی (ع) را حدود دویست تا سیصد آیه ذکر کرده‌اند اما بیان بانصت آیه از قرآن کریم و حتی بیش از آن در شأن علی (ع) امری بعید نیست و حتی اگر کل قرآن را برای علی (ع) بدانیم نیز بعید نیست زیرا براساس روایات، مراد از الکتاب علی (ع) است.^۱ و شواهد بر این مدعا بسیار است:

الف: نیمی از قرآن درباره ائمه و دشمنان آنهاست

علامه مجلسی در بحار الانوار: ۳۰۵/۲۴ روایتی را نقل نموده که معتقد است شیعه و سنی آن را نقل نموده‌اند که ابن عباس از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده که فرمود: قرآن چهار بخش است یک چهارم درباره ماست و یک چهارم درباره دشمنان ما و یک چهارم درباره ستمها و مثلهاست و یک چهارم واجبات و احکام است و کرائم قرآن برای ماست.

و حتی در روایتی یک سوم قرآن را درباره اهل بیت (ع) می‌داند: اصعب بن نباته گفت: از علی (ع) شنیدم که می‌گفت: قرآن در سه قسمت نازل شده: یک سوم در باره ما و یک سوم در باره دشمنان ما و یک سوم واجبات و احکام و سنن و امثال. (شواهد التنزیل: ۵۸/۱)

- ابن عباس گوید: از کتاب خدا آن مقدار که در حق علی (ع) نازل شده در حق هیچ کس نازل نشده است (شواهد التنزیل: ۵۲/۱).

۱- مراجعه کنید به صفحه ۴۰ همین کتاب ذیل آیه ۲/سوره بقره.

ب: تصریح پیامبر اکرم (ص) در خطبه روز غدیر

... و هر آیه‌ای که در باره خشنودی پروردگار در قرآن نازل شده، در مورد علی است و در هر کجای قرآن که خدا مؤمنین را مخاطب قرار داده، خطاب خداوند به علی متوجه بوده است و هر آیه مدحی که فرود آمده، در شأن علی نازل شده است. در سوره قل آتی که خداوند به خلقت بهشت برای انسان گواهی داده، مراد از آن انسان، علی (ع) است و این سوره جز در مورد علی نازل نگردیده و در آن، خدا غیر علی را نستوده است، ... و قسم به خدا سوره «عصر» در شأن علی نازل شده است.^۱

پ: فضایل علی (ع) در قرآن در میراث مکتوب

کتابهای متعددی درباره مناقب علی (ع) و نیز کتابهایی درباره آیات نازل شده در شأن علی (ع) توسط علمای شیعه و سنی نوشته شده است. از جمله کتابهایی که به طور مستقل در خصوص آیات نازل شده در باره علی (ع) از طرف علمای اهل سنت تألیف شده است، می‌توان از کتاب‌های زیر یاد کرد:

- ما انزل من القرآن فی امیر المؤمنین: تألیف: ابو الحسن احمد بن محمد بن میمون قزوینی؛
- ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین: تألیف ابو الفرج اصفهانی (علی بن الحسین) متوفی سال ۳۵۶؛
- ما انزل من القرآن فی علی: تألیف: حسین بن حکم بن مسلم حبری متوفی سال ۲۸۶؛ - ما نزل من القرآن فی علی - یا - المنتزع من القرآن العزیز فی مناقب مولانا امیر المؤمنین: تألیف: ابو نعیم اصفهانی (احمد بن عبد الله بن اسحاق) متوفی سال ۱۲۰؛ - ما نزل من القرآن فی علی - یا - نزول القرآن فی شأن امیر المؤمنین: تألیف: ابو بکر محمد بن مؤمن شیرازی از علمای قرن چهارم؛ - ما نزل من القرآن فی علی: تألیف: ابو الحامد مظفر بن ابی بکر احمد خنفسی رازی آقسرائی متوفی ۶۳۱؛ - ما نزل من القرآن فی علی: تألیف: عبد العزیز بن یحیی بن احمد جلودی متوفی سال ۳۳۲؛
- الآیات النازلة فی اهل البيت: تألیف: ابو محمد ابن فحام حسن بن محمد طبری شافعی متوفی سال ۴۵۸؛ - ابانة ما فی التنزیل من مناقب آل الرسول: تألیف: احمد بن حسن بن علی، ابو العباس طوسی متوفی سال ۳۸۴؛ - ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین: تألیف: ابو بکر بن مردویه؛ - ما نزل من القرآن فی علی: تألیف: هارون بن عمر بن عبد العزیز مجاشعی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل تألیف علامه حسکانی.^۲

۱- نهج الخطابة: ج ۱/ ۱۲۹.

۲- سیمای امام علی (ع) در قرآن: ۷.

ت: در ۹۰ مورد که در قرآن یا «ایها الذین آمنوا» آمده علی (ع) در صدر آنهاست
ابن عباس گوید: خداوند در قرآن آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» نازل نکرده، مگر این که علی (ع)
امیر آن و شریف آن بود. (شواهد التنزیل: ۶۳)

ث: چندین دسته از روایات که در حد خبر مستفیض و یا متواتر است

در بحث امامت «بحار الانوار» چندین فصل کلی درباره ائمه شاهد هستیم که برای هر یک
چندین روایت وجود دارد که بعضی از آنها عبارتند از:

- ۱- هر جا در قرآن «ذکر» و «اهل ذکر» آمده، مراد ائمه علیهم السلام هستند.
- ۲- ائمه علیهم السلام اهل علم فراترند که کتاب آسمانی به آنها داده شد و با قرآن مردم را
به اطاعت خدا و امانی دارند و راسخان در علمند.
- ۳- ائمه علیهم السلام آیات و دلایل و کتاب خداوند.
- ۴- کسانی را که خداوند برگزیده و کتاب خویش را به آنها سپرده، ائمه هستند آل ابراهیم و
اهل دعوت حقت.
- ۵- محبت خاندان نبوت، پاداش رسالت است و سایر آیاتی که راجع به محبت ائمه نازل
شده است.
- ۶- والدین و ارحام و ذوی القربی به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تاویل
می شود.
- ۷- لفظ امانت که در قرآن است یعنی «امامت».
- ۸- وجوب اطاعت از ائمه و این که منظور از ملک عظیم آنهاست و اولوا الامرند و مورد رشک مردم.
- ۹- ائمه انوار خدا هستند و آیات نور در باره آنها تأویل شده است.
- ۱۰- تأویل مؤمنین و ایمان و مسلمین و اسلام به ائمه و ولایت ایشان و تأویل کفار و مشرکین و
کفر و شرک و جبت و طاغوت ولایت و عزای و اصنام به دشمنان و مخالفین ایشان.
- ۱۱- ائمه علیهم السلام ابرار و متقین و سابقون و مقربین؛ و شیعیان آنها اصحاب یمنین و
دشمنانشان فجار و اشرار و اصحاب شمالند.
- ۱۲- ائمه علیهم السلام سیل و صراط هستند و شیعیان آنها در راه و صراط استوارند.
- ۱۳- ولایت ائمه صدق است و صادقین و صدیقین و شهداء و صالحین آنهاست.
- ۱۴- حسنه و حسنی ولایت است و سیئه دشمنی و عداوت با ائمه علیهم السلام است.

۱۵- ائمه نعمت خدايند و ولايت داشتن شکر اين نعمت است و آنها فضل و رحمت اويند و نعيم همان ولايت است.

۱۶- ائمه عليهم السلام نجوم و علامات هستند.

۱۷- ائمه حبل الله متين و دستاویز استوار هستند و آنها چنگ به خدا زده‌اند.

۱۸- حکمت، معرفت امام است.

۱۹- ائمه عليهم السلام صافون و مسبحون و صاحب مقام معلوم و حاملين عرش و سفرای کرام

هستند.

۲۰- ائمه عليهم السلام اهل رضوان و درجات عالی هستند.

۲۱- ائمه عليهم السلام دریا و لؤلؤ و مرجانند.

۲۲- ائمه عليهم السلام با معین و بشر معطله و قصر میشدند- ابر و باران و سایه و میوه‌جات و

سایر منافع ظاهری به علم و برکات آنها تفسیر شده است.

۲۳- نحل (زنبور عسل) در قرآن به ائمه عليهم السلام تاویل شده است.

۲۴- ائمه عليهم السلام سبع مثانی هستند.

۲۵- ائمه عليهم السلام اولی النهی هستند.

۲۶- ائمه عليهم السلام علماء در قرآنند و شیعیان آنها اولو الالباب‌اند.

۲۷- ائمه عليهم السلام متوسمین هستند.

۲۸- ائمه عليهم السلام شجره طیبه در قرآن هستند و درختان آنها شجره خييه‌اند.

۲۹- ائمه عليهم السلام هدایت و هدی و هادیان در قرآنند.

و

پس با وجود این که یک چهارم و یا یک سوم قرآن درباره اهل بیت (ع) است و به فرموده پیامبر (ص) هر آیه‌ای که در باره خشنودی پروردگار در قرآن نازل شده، در مورد علی (ع) است و در هر کجای قرآن که خدا مؤمنین را مخاطب قرار داده، خطاب خداوند به علی (ع) متوجه بوده است و هر آیه مدحی که فرود آمده، در شأن علی (ع) نازل شده است و نیز مراد از ذکر و اهل ذکر و راسخین در علم ایشان هستند و هر جا در قرآن از آیات سخن رفته که موارد متعددی است مراد علی (ع) است که بزرگترین آیه خداست و ملک عظیم آنهايند و اولو الامرند و آیات نور در باره آنها تاویل شده و ابرار و متقین و سابقون و مقربین و سیل و صراط آنهايند که سیل و صراط بیش از یکصد مورد از آیات قرآن را شامل است و نجوم و علامات در قرآن ایشان صافون و مسبحون و صاحب مقام معلوم و حاملين عرش‌اند و هدایت و هدی و هادیان به ایشان

تاویل شده و حزب الله و بقية الله و كعبه و قبله و شجرة طيبة و علماء در قرآنند و سبع مثانی و اولی النهی و ماء معین و بثر معطله و قصر مشیدند، پس تاویل بردن پانصد آیه به ایشان امری سهل است و این فقط بضاعت ماست و ما او را به حد فهم خود ستوده ایم و آن جز قطره ای از دریای فضایل او نیست و هیچ کس را یاری آن نیست که یک هزارم از فضایل علی (ع) را شماره کنند هر چند دریاهاى هفتگانه مرکب شوند و درختان قلم شوند و جن و انس بنویسند. امید که خداوند این ترشه اندک ما را بپذیرد.

تکته دوم: قرآن به هیچ وجه تحریف نشده است

تکته قابل توجه در بیان تاویلات و روایاتی که در ضمن بعضی آیات مشاهده می شود، وجود روایاتی است که شبهه تحریف دارد مثلاً در مواردی از ابن عباس و یا ائمه معصومین (ع) روایت شده که آیاتی از قرآن را به نحوی دیگر تلاوت نموده و می فرمایند این آیه این چنین نازل شده است، مثلاً (کلینی با اسناد خود از امام محمد باقر (ع) روایت کرده: جبرئیل نازل شد و این آیه را این چنین بر پیامبر قرائت نمود: (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا «آل محمد حقهم» لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَ...)) پر واضح است که این گونه روایات دال بر تحریف قرآن نیست بلکه فقط بیان تاویل آن است و هدف امام این است که به مخاطب بفهماند چنین تاویلی مراد خداوند است و معنای آوردن جبرئیل نه به معنای این است که جبرئیل آن را به عنوان قرآن بر پیامبر نازل نموده زیرا جبرئیل در موارد متعدد بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و فقط در بعضی موارد قرآن را نازل می نمود. برای بررسی بیشتر مراجعه کنید به کتب فراوانی که درباره مصونیت قرآن از تحریف تألیف شده است مثل کتاب (مصونیه القرآن من التحریف) نوشته استاد فقیه علامه آیه الله محمد مهدی معرفت.

تکته سوم: شیوه و نحوه ترجمه و تحقیق درباره کتاب

بیان دلیل و اثبات حجیت مطالب کتاب

شیوه مصنف اینگونه است که جز چند مورد برای سخنان خود مدرک نقل نمی کند و مصحح محترم کتاب این مهم را به خوبی انجام داده و در بسیاری از موارد منبع و مدرک سخنان و برداشتهای مصنف را ذکر نموده است.

در بسیاری از موارد نیز که مصحح محترم جناب آقای علی عاشور این مهم را انجام نداده مترجم منابع را ذکر کرده و در مواردی نیز علاوه بر ذکر منابع توسط مصحح، مترجم نیز مستندات

را ذکر نموده است تا حجیت و مستندات مطالب بیشتر باشد.

در بعضی موارد که احتیاج به توضیح بیشتری برای فهم مطالب احساس شده مطالبی توسط محقق و بعضاً توسط مترجم در پاورقی ذکر شده است که گاه متن را نیز تحت الشعاع قرار داده است. اما چاره‌ای از ذکر آن نیست لذا در بعضی موارد برای جلوگیری از طولانی شدن ملال‌انگیز حاشیه به نحوی که به هدف محقق صدمه‌ای وارد نیاید بعضی از مطالب حاشیه را حذف نمودیم.

آیا ترتیب آیات و سوره‌ها در این کتاب رعایت شده است

سعی مصنف بر ترتیب است یعنی می‌خواهد آیات به ترتیب مصحف ذکر شود اما در موارد متعدد این ترتیب رعایت نشده است. و در مواردی آیات مذکور در یک سوره را در دو مرحله متفاوت تفسیر نموده است.

عناوین مذکور در صدر آیات

شمارش آیات و ذکر عناوینی برای آیات توسط مترجم صورت گرفته تا دسترسی و تحقیق آسان شود.

هدف مصنف تاویل است نه تفسیر

هدف مصنف غالباً ارائه بحثهای تاویلی است نه آنجا که صریح‌اند مثلاً در آیه ۵ آل عمران، غالباً در تفاسیر چنین بیان شده که راسخان در علم، تاویل تشابهات را می‌دانند ولی تاویلی که مصنف ذکر کرده این است که محکّمات قرآن اهل بیتند و تشابهات دشمنان ایشان هستند؛ و این بیانگر این حقیقت است که تفسیر با تاویل متفاوت است و ممکن است تفسیر آیه‌ای با تاویل آن بسیار متفاوت باشد مثلاً در آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» همه فقها آن را درباره بحث معاملات تفسیر نموده‌اند اما تاویل آن عقد معامله نیست بلکه عهد ازل مراد است.

منابع مذکور توسط محقق

از آن‌جا که آقای علی عاشور محقق محترم کتاب فهرست منابع و مآخذ خود را ذکر نکرده و جز در موارد معدود شناسنامه منابعی را که ذکر کرده نمی‌دانیم لذا تا حد امکان سعی شد منابع مذکور توسط ایشان شناسایی شود و در بسیاری از موارد نیز مستندات بیشتری برای حجیت بیشتر مطالب ذکر گردد.

نکته چهارم: اصطلاحات علم الحديث

بعضی از اصطلاحاتی که مربوط به علم الحديث و مصطلح الحديث است و در متن بیان شده و دانستن آن خالی از فایده نیست، عبارتند از:

حدیث متواتر: در اصطلاح علم الحديث به خبر جماعتی می‌گویند که اتفاق آنان بر کذب محال و در نتیجه موجب علم به مضمون خبر باشد. (علم الحديث، ۱۰۶)

حدیث مستفیض: تعداد بسیاری حدیث را نقل کرده‌اند اما به حد تواتر نمی‌رسد.

حافظ: درجه بالایی از محدث است و به کسی اطلاق می‌شود که بر سنن رسول اکرم (ص) اطلاع داشته باشد و موارد اتفاق و اختلاف آن را بداند و به احوال راویان و طبقات و مشایخ حدیث کاملاً اطلاع داشته باشد. (همان، ۱۶۵)

حدیث صحیح و حسن و موثق و ضعیف: تقسیم حدیث به این چهار قسم از زمان سید بن طاووس یا علامه حلی متداول شد و مراد از حدیث صحیح حدیثی است که سلسله سند توسط رجال موثق و امامی تا معصوم نقل شده باشد و حدیث حسن حدیثی است که همه رجال آن امامی و مدوح باشند و موثق حدیثی است که تمام رجال حدیث را موثق دانسته‌اند هر چند امامی نباشند و حدیثی که چنین شرایطی را نداشته باشد حدیث ضعیف است. (همان، ۱۰۸).

مسند: حدیثی است که سلسله سند آن در جمیع مراتب تا معصوم مذکور باشد.

مرفوع: حدیثی است که از وسط یا آخر سلسله سند یک یا چند نفر حذف شده باشند و لکن به رفع آن تصریح کرده باشند. (همان، ۱۱۲).

ابوالحسن: این کنیه مشترک بین حضرت امیر (ع) و حضرت موسی بن جعفر (ع) و امام رضا (ع) و امام هادی (ع) است و اگر مطلق ذکر شود منظور امام هفتم (ع) است و اگر با قید الثانی باشد مراد امام رضا (ع) است و اگر با قید ثالث باشد امام هادی (ع) است. (همان، ۱۲۴)

نکته پنجم: شناخت علم حروف

چون علم حروف که در چند مورد توسط مصنف مطرح می‌شود از علوم غریبه بوده و اطلاعات درباره آن اندک است برای شناخت مختصری از این علم تحقیقی انجام دادیم که بخشی از زوایای آن روشن شود:

علم حروف علمی است که به تفسیر حروف و اسما از طریق قواعد حروفی می‌پردازد. البته علم حروف به جهت تفریح و سرگرمی یا ساختن معما هم کاربرد دارد.

تفاوت علم حروف با علم اعداد یا همان عددشناسی این است که علم اعداد تنها به تفسیر و معنای اعداد از طریق اعداد و ترکیبهای عدد می‌پردازد، اما علم حروف به تفسیر اسما، کلمات و حروف از طریق حروف و اعداد می‌پردازد.

علم حروف عبری را گماتریا، علم حروف عربی را جفر و علم حروف لاتین را لگزیگرام می‌نامند.

علم حروف چهار رکن عددی و یک رکن وهمی دارد.

عدد اول ۱۹: عدد جنگ، خون‌ریزی، مرگ.

عدد آخر ۲۲: عدد مهربانی، لذت، شهوت.

عدد ظاهر ۲۴: عدد مادیات، عدد بخشش.

عدد باطن ۲۷: عدد تربیت، عدد سلطنت.

و رکن وهمی همان فضای خالی بین کلمات است و آن را عدد کل می‌نامند.

حروف ظرفیت داشتن چهار طبع و یک روح را دارند.

۱۶ حرف اول در زبان فارسی اختیاری ندارد (روحی ندارد) و به آنها حروف مطلق می‌گویند.

۱۶ حرف دوم در زبان فارسی اختیار دارند (روح دارند) و به آنها حروف نسبی می‌گویند. و حروف

بعضی بادی بعضی آبی بعضی خاکی و بعضی آتشی هستند. فرمانده حروف خاکی: جبرئیل - جسمانی،

فرمانده حروف آبی: میکائیل - نفسانی، فرمانده حروف بادی: عزرائیل - عقلانی، فرمانده

حروف آتشی: اسرافیل - عرفانی است. - (بر گرفته از سایت <http://fa.wikipedia.org> با تلخیص و

اضافات).

علم حروف در روایات

روایاتی که در این باره وجود دارد چند گروه است که شاید عالمان علم حروف از آن بهره برده‌اند:

گروه اول روایاتی است که ورای حروف معنایی تصور می‌کند

همانند روایت امام رضا (ع) به عمران صابی: در حدیثی از امام رضا (ع) خطاب به عمران صابی

نقل شده: ... از همه اینها صفاتی است که محدثی او را پدید آورده و ترجمه و بیانی است که

هر که فهم دارد آن را می‌فهمد و بدان که ابداع و مشیت به یک معنی است و اول ابداع و اراده و

مشیت حروفی بود که آنها را اصل از برای هر چیز و دلیل بر هر چیز قرار دارد ... با این حروف

هر چیزی از نام حق و باطل یا فعل یا مفعول یا معنی یا غیر معنی شناخته می‌شود و همه امور بر آنها مجتمع شده ... آنها حروفی هستند که کلام و همه عبارتها بر آنها قائم است از جانب خدای عز و جل که آنها را به خلق خود تعلیم داده و آنها سی و سه حرف است و از جمله آنها بیست و هشت حرف است که بر لغتهای عربی دلالت می‌کند (اسرار توحید: ۴۸۰)

گروه دوم روایاتی است که حروف ابجد را معنا می‌کند

امام باقر (ع) فرمود: چون عیسی بن مریم زاییده شد در یک روز به اندازه دو ماه می‌نمود و در هفت ماهگی مادرش دست او را گرفت و نزد معلم برد و او را برابر مؤدب نشانید، مؤدب به او گفت بگو بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عیسی گفت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مؤدب به او گفت بگو «ابجد» عیسی سر بر داشت و به او گفت تو می‌دانی که «ابجد» یعنی چه؟ او تازیانه بلند کرد او را بزند گفت ای مؤدب مرا زن اگر می‌دانی که هیچ و اگر نمی‌دانی از من پیرس تا به تو بیاموزم. گفت تفسیرش را به من بیاموز. عیسی فرمود: «الف» آلاء خداست «باء» بهجت خداست «جیم» جمال خداست «دال» دین خداست «هوا» هول دوزخ «واو» وای بر اهل دوزخ «زاء» زبیر دوزخ «حطی» فرو ریختن خطاهاست از مستغفران «کلمن» کلام خدا تبدیل نشود «سقفص» پیمانه‌ای به پیمانه‌ای و جزاء به جزا «قرشت» آنان را فرو چید و محشور کرد مؤدب گفت ای زن فرزندات را ببر او دانشمند است و نیازی به مؤدب ندارد. (امالی شیخ صدوق- ترجمه کمره‌ای: ۳۱۷ مجلس پنجاه و دوم).

گروه سوم روایاتی است که حروف مقطعه آغاز سور را معنا می‌کند

مثل حدیث ضعیف ابو لید مخزومی که عیاشی در تفسیرش روایت می‌کند که امام پنجم (ع) فرمود: ... ای ابو لید در حروف مقطعه قرآن، علم سرشاری است، وقتی خداوند اسم ذلک الکتاب را نازل فرمود: محمد (ص) قیام کرد تا آن‌جا که نور وجود اقدسش آشکار گشت و سخنانی در دل‌های مردم جای گرفت. هنگام ولادت او هفت هزار و صد و سه سال از آغاز خلقت آدم ابو البشر می‌گذشت.

سپس فرمود: بیان این در حروف مقطعه قرآن وقتی بدون تکرار آن را بشماری هست. هیچ یک از این حروف نمی‌گذرد جز اینکه یکی از بنی هاشم در موقع گذشتن آن قیام می‌کند. آن‌گاه فرمود: «الف» یک «ل» سی «م» چهل و «ص» در «المص» نود است که جمعا صد و شصت و یک

می‌باشد، بعد از آن ابتدای قیام امام حسین (ع) «الم الله لا إله» بود. وقتی مدت او به سر رسید، قائم بنی عباس قیام می‌کند و چون آن بگذرد قائم ما در «الر» قیام می‌کند. پس آن را بفهم و در خاطر بسپار و از دشمنان پوشیده دار.

علامه مجلسی در تفسیر این روایت می‌گوید: آنچه در حل این روایت که از اخبار مشکل و اسرار پنهان است! به نظر من می‌رسد این است که امام محمد باقر (ع) فرموده حروف مقطعه اوایل سوره‌های قرآن اشاره به ظهور دولت گروهی از اهل حق و دولت جماعتی از پیروان باطل است ... و سپس به نقد و تحقیق درباره مفاد روایت می‌پردازد. (مهدی موعود- ترجمه جلد سیزدهم بحار: ۸۶۶)

کتابها و منابعی که درباره علم حروف نوشته‌اند

- ۱- سرمایه سخنوران، سید محمد تقی مقدم.
- ۲- کتابی را شیخ بهایی نام می‌برد با عنوان «کله سر» که اول اسم کیمیا و لیمیا و همیا و سیمیا و ریمیاست که در علوم غریبه نوشته شده است.
- ۳- علامه طباطبایی مختصری درباره علوم غریبه و علم اعداد سخن گفته که می‌توان در جلد ۱ ترجمه المیزان صفحه: ۳۶۷ مشاهده نمود.
- ۴- کتاب نفائس الفنون فی عرائس العیون تألیف علامه شمس الدین محمد بن محمد آملی.
- ۵- کتاب بحر الغرائب. ثقة الاسلام شیخ محمد هروی؛ پژوهش و تصحیح طهیر طیب.
- ۶- برخی بررسیها در باره جنبشهای اجتماعی ایران؛ احسان طبری.
- ۷- آگاهیهای تازه از حروفیان؛ مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال ۲ شماره ۳.
- ۸- فهرست متون حروفیه- عبدالباقی گولپینارلی.
- ۹- سایت موسسه مشاوره و تحقیقات متافیزیک بینش ماورائی <http://www.bineshmavara.com>
- ۱۰- <http://fa.wikipedia.org>

نکته ششم: سخنی درباره معرفی و زادگاه مصنف کتاب

بررسی، رضی الدین حافظ، رجب بن محمد، عارف و عالم شیعی قرن هشتم و نهم. شهرت وی بیشتر در علوم غریبه است. در اشعار خود «حافظ»، «برسی» و یا «حافظ برسی» تخلص کرده است. تا چند قرن پس از مرگش، در هیچ‌یک از تذکره‌ها ترجمه یا شرح حالی از او نیامده است. خوانساری (ج ۳، ص ۳۳۷) و امین (ج ۶، ص ۴۶۵) او را برسی الاصل و ساکن حله گفته‌اند.

چندین مکان با نام برس وجود دارد، از جمله محلی در نزدیکی حله و نیز روستایی در خراسان که از توابع تربت حیدریه و در فاصله هفتاد کیلومتری این شهر و صد و چهل کیلومتری مشهد مقدس قرار دارد و محلی است خوش آب و هوا و کوهستانی.

دلایلی وجود دارد که نسبت او را به خراسان تقویت می‌کند

۱- استفاده از نامهای ایرانی، چون انوش و کیومرث و افراسیاب و لهراسب و ضحاک در کتابهای او که در همین کتاب نیز مشهود است.

۲- نام او یعنی (رجب) در اعلام عربی نادر است اما در فارسی کاربرد فراوان دارد.

۳- اختیار تخلص که رسم شاعران پارسی گوی است و در عربی و شاعران عرب سابقه ندارد. (شیبی، ص ۲۴۰-۲۴۱).

۴- در منابع غالباً نام بررسی با همین تلفظ یعنی با حرکت مضموم باء ذکر شده اما برس عراق با تثلیث باء نیز قرائت شده است.

براساس پاره‌ای قراین او از علمای اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم و می‌توان گفت در طبقه شاگردان شهید اول (۷۳۴-۷۸۶) بوده است.

برسی به ائمه اطهار علیهم السلام تعلق خاطر زیاد داشته و روایات بسیاری در مقامات معنوی ایشان نقل و شرح کرده و اشعار فراوانی در این زمینه سروده است. به همین سبب برخی او را سرزنش کرده و به وی نسبت غلو داده‌اند. در مقابل، علامه امینی (ج ۷، ص ۳۴-۳۷)، در عین آنکه به اعتماد برسی بر علم حروف و اعداد به دیده انکار نگریسته، از او دفاع کرده و مقاماتی را که برسی برای ائمه ثابت دانسته پایین‌تر از مرتبه غلو و نسبت نبوت خوانده است، که تمام کلام علامه امینی را در مقدمه محقق بیان خواهیم کرد.

مدفن برسی به طور قطع معلوم نیست؛ معصوم علیشاه محل آن را بی ذکر مأخذ و دلیل، قبرستان قتلگاه مشهد در جوار مدفن طبرسی ذکر می‌کند که تا چندی پیش به باغ رضوان معروف بود و اکنون جز اندکی از آن باقی نمانده و در طرح توسعه حرم مطهر قرار گرفته است و نظریه دوم این است که مدفن او در شهر زواره اردستان بوده و بنای مشهور به بقعه حافظ رجب که در شمال زواره است مدفن اوست.

معرفی برسی به نقل از: رضا مختاری، سایت دانشنامه جهان اسلام با دخل و تصرف و اضافات.
www.encyclopaediaislamica.com

تقدیر و تشکر:

سزاوار است از برادرم مهدی که این کتاب شریف را به این جانب
 اهدا نمود تا انگیزه‌ای باشد برای ترجمه آن تشکر کنم و نیز از
 آقای حسین عطایی و دیگر همکارانشان در مؤسسه چاپ و انتشارات
 دانشگاه فردوسی که زحمات زیادی کشیده‌اند سپاسگزاری کنم.

هاشم کدکنی

بهار ۱۳۹۱

www.ketab.ir

مقدمه محقق

سخنی درباره مولف

کتاب پانصد آیه درباره امیر المؤمنین (ع) اثر حافظ رجب برسی از جمله کتابهایی است که مشتمل بر مناقب و اسرار شخصیت علی (ع) است (صلوات تمامی نمازگزاران بر او باد تا زمانی که ستاره‌ها طلوع می‌کند). بلکه لازم است بگوییم این کتاب در انتساب نزول بعضی از آیات به حضرت علی (ع) منحصر است و این امر باعث شد تا در هنگام تطبیق آن با مشکل روبه‌رو شویم. و مولف این کتاب از حافظان معروف به علم و تقوی و عرفان و دوستدار شدید اهل بیت (ع) بود و مطالبی را که بعضی شیعیان درباره ائمه (ع) مخفی می‌نمودند آشکارا بیان می‌داشت تا آن‌جا که کسانی که شناخت و تحقیق لازم را در بسیاری از روایات اهل بیت (ع) ندارند او را به غلو متهم کردند. این دانشمند بزرگ را از زبان علامه جلیل‌القدر امینی صاحب‌القدر بشناسید:

شیخ رضی‌الدین رجب بن محمد بن رجب برسی حلی معروف به الحافظ: از عرفا و علمای امامیه و از فقیهانی است که در علوم مختلف تبحر داشت، وی در فن حدیث برتری نمایانی داشته و در ادب پیشگام بود و در سرودن شعر ماهر بود و در علم حروف و اسرار آن و فواید آن اهتمام داشت و بدین سبب کتب او را با تحقیق و دقت نظر فراوان می‌یابی، و او در عرفان و علم حروف شیوه خاصی داشت همان‌گونه که در محبت ائمه دین (ع) نیز دارای نظریات و باورهای بود که توده مردم آن را نمی‌پسندند و لذا او را در این باره به غلو و بلند انگاری - تند روی و گزافه‌گویی - متهم کردند. اما سزاوار این است که هر آنچه که این مرد درباره ائمه (ع) می‌گوید به حد غلو نمی‌رسد و از مقام نبوت نیز کمتر است، همان‌طور که از مولا امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده است: «از غلو درباره ما برحذر باشید، بگویید ما بنده کوچک پروردگاریم و آن‌گاه در فضیلت ما هر آنچه خواستید بگویید»^۱.

و امام صادق (ع) فرموده‌اند: «برای ما پروردگاری قرار دهید که به سوی او استغفار کنیم و سپس هر آنچه خواستید در شان ما بگویید»^۱ و نیز فرموده‌اند: «ما را مخلوق خداوند بدانید و هر آنچه خواستید بگویید و ما را در حد خدایی نرسانید»^۲.

و ما چگونه می‌توانیم به فضایل و مناقبی که خداوند سبحان به ایشان عطا کرده دست یابیم و چگونه می‌توانیم به نهایت آن صفات عالیہ و خصلت‌های گرانہا و روحیات قدسیہ و خلق و خوهای کریمہ و نیک و پسندیدہ برسیم.

و چه کسی می‌تواند به شناخت امام برسد و یا بتواند او را انتخاب کند، هیئات که عقلها گمراه و دانشها سرگردان و خردمندان متحیر و چشمها نابینا و بزرگان کوچک و حکیمان متحیر و بردباران قاصر و خطیبان دومانده و خردمندان نادان و شاعران لال و ادیبان عاجز و بلیغان فرومانده از وصف گوشه‌ای از عظمت و ذکر فضیلتی از فضایل اهل بیت (ع) هستند و بدان اقرار می‌کنند پس چگونه می‌توان تمام این فضایل را ذکر کرد و یا به کنه آن رسید و یا چیزی از آن را فهمید و یا کسی را بدان مقام پیدا کرد؟ چه چگونه؟ و کجا؟ امام همچون ستاره‌ای دور از دسترس جویندگان و توصیف‌کنندگان است. پس چگونه انتخاب امام توسط بشر ممکن باشد و امام کجا و عقل کجا؟ و کجا چنین چیزی را می‌توان یافت؟^۳

و بدین سبب بسیاری از علمای محقق در شناخت اسرار امامت برای امام بسیاری از فضایل و مناقب را قائلند که دیگران تحمل شنیدن آن را ندارند. و در بین علمای قم کسانی‌اند که هر کس را که از این اسرار سخن بگوید به غلو متهم می‌کنند تا آنجا که گفته شده اولین مرتبه غلو آن است که بگویی پیامبر (ص) دچار سهو نمی‌شود.

البته بعد از آن محققان حقیقت را شناخته به این گونه تضییقات بیایی ندادند ولی بسیاری از اهل حق و عرفان به این بلا گرفتار شده‌اند که از آن جمله است نویسنده این کتاب. و پیوسته این اختلاف بین دو طرف دعوا وجود داشته و نزاعی شدید بین این دو گروه برپا بوده است. و صلح بهترین چاره است.

این مقامی است که انسانها در آن به حسب سرشت و استعدادی که در تلقی از حقایق جاری دارند متفاوتند. برای عده‌ای قبول این اسرار گران آمده و اما عده‌ای تحمل آن را دارند و آن را

۱- بحار الانوار: ۲۸۳/۲۵. (مترجم).

۲- بحار الانوار: ۲۷۹/۲۵ به نقل از بصائر الدرجات: ۶۴. (مترجم).

۳- این سخن علامه امینی برگرفته از حدیثی است که کلینی در الکافی جلد ۱ ص ۹۹ از امام رضا (ع) روایت کرده است.

بدون هیچ استعدادی می‌پذیرند. و طبعاً گروه اول ظرفیت پذیرش آنچه را که نمی‌دانند ندارند همان‌گونه که گروه دوم این معرفت به ایشان اجازه نمی‌دهد که آنچه را که مسلم می‌دانند پنهان نموده و آشکار نکنند، لذا اختلاف ایجاد می‌شود و کینه‌ها می‌جوشد و اما ما می‌دانیم که تلاش این دو گروه به خاطر نیت پاکی است که دارند و می‌خواهند راهی به سوی حق بیابند و لذا می‌گوییم:

مرد باید به مقدار توانش سعی کند و بر او نیست که موفق شود یا خیر همان‌گونه که در حدیث آمده است: مردمان چونان معادنی هستند همانند معادن طلا و نقره.^۱ و به صورت متواتر از اهل بیت (ع) نقل شده است که: (امر ما - یا حدیث ما - سخت و دشوار است که تحمل آن را کسی ندارد جز پیامبر مرسل و یا فرشته مقرب و یا مؤمنی که خداوند قلب او را به ایمان امتحان کرده باشد).

آری ما به دنبال ایراد عینی در علمای دین و دست بردن در کرامت عارفین نبوده و کسی را به دلیل این که به مرتبه بالای شناخت نرسیده سرزنش نمی‌کنیم زیرا خداوند هر کس را به مقدار ظرفیت خودش تکلیف کرده است و در این باره مولا امیر المؤمنین (ع) می‌فرمایند: «اگر من آنچه را که از دهان ابوالقاسم (ص) شنیدم برای شما بازگو کنم شما وقتی از نزد من بیرون روید خواهید گفت علی (ع) از دروغگوترین دروغسرایان است». و امام ما حضرت سجاد (ع) می‌فرمایند: اگر ابودر می‌دانست چه در قلب سلمان است او را می‌کشت در حالی که پیامبر (ص) بین آن دو پیمان اخوت برقرار کرد پس در مورد بقیه مردم چه فکر می‌کنید؟^۲

وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِيَّ وَقَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَيَّ الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء/۹۵)

و امام سجاد زین العابدین (ع) در این شعر به همین نکته اشاره می‌کند:

من از علم خود جواهرش را مخفی می‌کنم تا نادان حق را نبیند و وسوسه نشود.

در این امر ابو الحسن (ع) پیشگام بود و به حسین (ع) و قبل از آن به حسن (ع) وصیت نمود.

چه بسا جوهر دانشی که اگر افشا کنم به من گفته شود تو بت پرستی.

و مسلمانان ریختن خون مرا حلال شمارند و زشت‌ترین اعمالی را که مرتکب شوند زیبا بدانند.^۳

۱- حدیث ثابت است نزد شیعه و سنی (حاشیه‌القدر).

۲- بصائر الدرجات صفار: ۶، اصول کافی: ۲۱۶/۱.

۳- منح‌المنة، شعرانی: ۱۴.

۴- بصائر الدرجات صفار: ۷ آخر باب یازدهم از جلد اول و اصول کافی، کلینی: ۲۱۶/۱.

۵- تفسیر آلوسی: ۱۹۰/۶ و با متابعت خواهد آمد.

و سرور ما امین در کتاب اعیان الشیعه (۱۹۳: ۳۱-۲۰۵) در شرح حال این مرد مطالبی دارد که از آنچه ما گفتیم خارج نیست.

از ایراداتی که بر نویسنده کتاب وارد شده اعتماد اوست بر علم حروف و اعداد که برهان و دلیل واضحی بر اعتبار آن نیست و این نکته هر چند ما با آن موافقیم اما این شخص و عالمانی که همانند او هستند مثل ابن شهر آشوب دلیل استفاده آنها از علم حروف در مقام جدل و برای پاسخ‌گویی به عالمان اهل سنت بوده که از علم حروف سود می‌جسته‌اند و ایشان از راه خودشان برای مقابله با ایشان استفاده می‌کرده‌اند چنانچه العبدی مالکی در کتاب عمدة التحقیق ص ۱۵۵ گفته: بعضی از علمای علم حروف گویند: آیین آل صدیق (ابوبکر) با عزت ایشان تا پایان کار دنیا باقی خواهد ماند و این از زاری که در این سخن پروردگار است به دست می‌آید که فرمود: «فی ذریتی» (احقاف/ ۱۵) چه اینکه عدد به دست آمده از این حروف به حساب ابجد کبیر یک هزار و چهارصد و ده است و این تاریخ گمانی است که برای پایان دنیا دارند کما این که بعضی از ایشان آن را ذکر کرده‌اند پس پیوسته آنان با ارجحندی و سروری خواهند زیست. همین زمان را یکی از پیشروان اهل تحقیق یعنی مصطفیٰ طیف الله که در دفتر دیوان مصر کار روزنامه می‌کرد از این سخن پروردگار به دست آورده است که فرمود: لا یلشون خلافاً الا قلیلاً (اسراء/ ۷۶).

عین عبارت او چنین است: اگر حروف تکراری این آیه را حذف کنیم باقی‌مانده یعنی حروف (ل ا ی ب ث و ن خ ف ل ق) یازده حرف است که به حساب ابجد کبیر می‌شود یک هزار و سیصد و نود و نه و به اضافه عدد یازده که تعداد آن حروف است می‌شود یک‌هزار و چهارصد و ده که عدد آن مطابق است به قول خداوند «فی ذریتی» و از استاد شیخ یوسف الفیشی شنیدم که می‌گفت: که محمد الکری بزرگ گفته: کسی از نوادگان ما همراه با عیسی بن مریم بر یک سجاده می‌نشینند. و این صحت استنباط مذکور را تقویت می‌کند.

توس بدون پشتوانه

ما نفهمیدیم که سرور ما امین از این سخن خود چه قصد کرده که گفته: در طبع و روش او امور نادر و در مولفات او عدم بصیرت و دقت و اندکی مبالغه بی‌دلیل و بی‌سبب و در او اندکی ضرر وجود دارد هر چند ممکن است توجیهی صحیح بر آن یافت. کاش این آقا اشاره‌ای به یکی از این امور نادر در روش و طبع این راد مرد شاعر می‌کرد تا سخنش صرف ادعا نبود.

بعد از این که او اعتراف می‌کند که ممکن است برای این اموری که رجب بررسی نقل کرده

توجیهی صحیح داشت پس چه انگیزه‌ای باعث شد او را متهم به عدم بصیرت و دقت نموده و این حدیث را فراموش نمایی که: «کار برادرت را به بهترین وجه آن توجیه کن» و بر فرضی که چنین نمودی چه ضرری خواهد داشت؟ علاوه بر این من تعداد زیادی از تالیفات البرسی را کاوش کرده و شاهدی بر آنچه می‌گویند نیافتم. و به زودی گوشه‌ای از اشعار خالص و بی‌نیازکننده او را فراهم آورده که در مدح اهل بیت (ع) و ذکر مصایب ایشان سروده که هیچ اشاره‌ای جز ذکر فضایل مسلم بین شیعه و سنی و ستایش زیبای ایشان نیست که از مقام بلند ایشان پایین‌تر است پس چگونه او را به بلند انگاری در این باره متهم می‌کنند.

و آن مبالغه‌ای که آن آقایان کجاست و البرسی در کتابهایش گامی فراتر از اشعار مورد قبولش بر نداشته است پس کجاست گفتار اشتباه و ضرر و غلو که صاحب اعیان آن را گمان کرده است. و اما این گفتار که عیبی بر او گرفته‌اند که صلوات و زیارت خاصی را از خود ابداع کرده است: «و اختراع درود و زیارتی برای ائمه» از ذکر زیاراتی توسط خود ائمه نیازی بدان نیست هر چند این زیارت اختراعی در نهایت فصاحت باشد همانگونه که صاحب ریاض گفته است: این عیبی نیست و مانعی ندارد مگر مخترع آن زیارت ادعا کند این سخن از ائمه نقل شده و اما کسی که خداوند تحیتی را ابتدا بر زبانش جاری کرده و او به قصد تشریع دارد و نه قصد بدعت مشکلی وجود ندارد و این را عالمان بزرگ از شیعه و سنی و کسانی که قبل از صاحب کتاب و بعد از او می‌زیسته‌اند انجام داده و گوش دنیا عیبی را بر ایشان از هیچ کس از بزرگان دین نشنیده است. و اما سخن سرور ما که گفت (مولفات وی نفع چندانی نداشته و بعضی از آن ضرر هم دارد و خداوند در امور بندگان امور بی‌موردی است که در می‌گذرد و از ما بزرگان، این لغزش قلمی است که از کسی سر زده که قصدی نداشته و خدا از وی در گذرد و از ما نیز).

تالیفات گرانمای ایشان

- ۱- مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین.
- ۲- مشارق الامان و لباب حقایق الایمان که در سال ۸۱۳ تألیف کرده است.
- ۳- رساله‌ای در صلوات بر پیامبر و خاندان معصومش.
- ۴- رساله‌ای طولانی در زیارت امیر المؤمنین که صاحب ریاض گفته: این کتاب در نهایت زیبایی و بزرگی و لطافت و فصاحت است.
- ۵- رساله اللعة در اسرار اسماء و صفات و حروف و آیات و دعوات که فوایدی دارد غریب همان‌گونه که صاحب ریاض گفته.

۶- الدر الثمین درباره پانصد آیه‌ای که به اتفاق نظر مفسرین اهل دین در شان امیر المؤمنین (ع) نازل شده که مولی محمد تقی زنجانی در کتابش طریق النجاة از آن نقل می‌کند (و همین کتاب پیش روست).

۷- اسرار النبی و فاطمه و الانمه (ع).

۸- لوامع الوار التمجید و جوامع اسرار التوحید، در زمینه اصول عقاید.

۹- تفسیر سوره اخلاص.

۱۰- رساله‌ای مختصر در توحید و صلوات بر پیامبر و خاندانش.

۱۱- کتابی در مورد ولادت پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) و فضایل ایشان.

۱۲- کتابی در مورد فضایل امیر المؤمنین (ع) غیر از کتاب مشارق.

۱۳- کتاب الالفین فی وصف سادة الکونین.

شعری ناب از مولف

به توافق مشرق منور شد و با منطق تو منطق ضعیف گردید.
و تو بودی در وقتی که هیچ انسانی نبود چون تو از وجود آدم پیش تری^۱
اگر تو نبودی کائنات خلق نمی‌شد و مغرب و مشرق آشکار نمی‌شد.^۲

و شعری در شان عترة طاهرة و پیامبر اکرم (ص)

زمانی که از بعثت به دنبال نجات از آتش بودی و از تو دین و واجبات و مستحبات قبول شد.
پس دوست بدار علی و ائمه بعدش را که ستارگان هدایتند و تو را از فشار و گرفتاری نجات می‌دهند.
خاندانی‌اند که خدا امورش را به ایشان تفویض کرده بدانستی که مختص ایشان است.
ائمه بر حقی که خدا حقشان را واجب نموده و اطاعت ایشان واجب است که خلائق بدان
آزموده می‌شوند.

۱- این شعر که در شان نبی اکرم (ص) سروده شده به حدیثی از ایشان اشاره دارد که فرمود: من اولین کسی هستم که آفریده شدم و آخرین کسی که مبعوث شد. این حدیثی است که ابن سعد در الطبقات و طبری در تفسیرش: ۷۹/۲۱. و بسیاری دیگر از محدثین آن را نقل کرده‌اند و علامه امینی تمام موارد را با ذکر سند بیان کرده است. بنگرید به: الفدیر: ۳۸/۷. (مترجم).

۲- اشاره است به این حدیث ابن عباس: خداوند به عیسی وحی نمود ای عیسی به محمد ایمان بیاور و امر نما به هر که از امت که او را دید به او ایمان آورد زیرا اگر محمد نبود آدم را نمی‌آفریدم و بهشت و دوزخ را نمی‌آفریدم. بنگرید به الفدیر: ۳۹/۷ به نقل از حاکم و بیهقی و طبرانی و السبکی و القسطلانی و بسیاری دیگر. (مترجم).

پندت دادم که اگر در ایشان شک کنی و به غیرشان متمایل شوی در بین مردمان غیر ایشان چه کسی خواهد بود.

پس محبت علی (ع) برای دوستدارش چندین وعده است و او را در هنگام مرگ و در قبر و در کفن ملاقات می‌کند.

و این چنین در روز قیامت کسی از آتش نجات نمی‌یابد مگر پشت سر ابالحسن باشد. و آقای محسن امین در اعیان الشیعه گفته است:

ایشان در سال ۸۱۲ زنده بوده و در حدود همین ایام فوت نموده است.

و البرسی نسبتش به برس است که در کتاب الریاض با یک باء مضموم و رای ساکن و سین آمده و صاحب ریاض گفته از قاموس چنین بر می‌آید که می‌توان باء را مضموم و یا مفتوح و یا مکسور تلفظ کرد.

در قاموس آمده که برس روستایی است در بین کوفه و حله و گفته شده برس نام کوهی است که اهل آن روستا در آنجا سکونت دارند و از مجمع البحرین نقل شده که برس روستایی معروف در عراق است. و این را در ذیل این عبارت که گفته شده (احلی من ماء برس یعنی شیرین‌تر از آب برس) آورده است. یعنی شیرین‌تر از آب فرات چون برس در کناره فرات است و یا برس محلی است بین آن دو شهر مذکور و آن را به کسر باء ضبط کرده و در شرح خلیل قزوینی بر کافی نیز همین گونه آمده است.

می‌گویم: بر زبان اهل عراق امروز با کسر باء رایج است. ظاهر اسم روستایی است ویرانه که در دامنه کوهی است و آن کوه امروزه در سمت راست کسانی که از نجف به کربلا رهسپارند قرار دارد و اهل عراق آن را برس می‌نامند و وقتی به مثل می‌گویند فلانی مثل برس می‌ماند منظور کسی است که هر جا که برود می‌توانی آن را به آسانی بیابی چون این کوه بلند در زمین همواری است که هیچ کوهی در مجاور آن نیست و از هر مکانی قابل مشاهده است. و شیخ رحمت اصالتاً از این روستاست سپس به حله رفته در آنجا ساکن می‌شود. و نسبت او به شهر معروف بروسا در آنجائی ترکیه درست نیست. و نویسنده کتاب الریاض گمان کرده که وی منسوب به آنجاست. و از جناب بزرگوار میرزا رفیع الدین محمد نقل می‌کند که ایشان شیوه انتساب سید داماد را که درباره کتاب مشارق انوار الیقین ارائه کردند رد نموده و گفته شکمی نیست که بروسی نسبتش به شهر بروساست. و به هر حال انتساب این شخص به بروسا صحیح نبوده و ممکن است در نسخه‌بردارها و او اضافه شده باشد.^{۱-۲}

۱- و انتساب ایشان به روستایی در خراسان و دلایل آن در مقدمه مترجم بیان شد.

۲- الفدیر: ۶/۲۳-۶۸ (در نسخه موجود نزد مترجم: ۷/۲۳-۳۸).

اقوال علما درباره نویسنده

در پیش‌نویس کتاب آمده: او فقیه و محدث و حافظ و ادیب و شاعر و نویسنده‌ای درباره روایات و غیر آن می‌باشد.

و در کتاب امل الاصل آمده: شیخ رجب الحافظ بررسی مردی فاضل و شاعر و نوآور و ادیب است که کتابی دارد به نام مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیر المؤمنین (ع) و رسالاتی دارد در باب توحید و غیره و در کتابهایش افراط کرده تا آن‌جا که به او نسبت غلو داده‌اند.

و در الرياض نقل شده: شیخ حافظ رضی الدین رجب بن محمد بن رجب بررسی از نظر زادگاه و حلی از جهت اقامت، فقیه و محدث و صوفی معروف و صاحب کتاب مشهور مشارق الانوار و غیر آن، از علمای متاخر امامیه است که قبل از کفعمی صاحب مصباح می‌زیسته و در بیشتر علوم متبحر بوده و در علم اسرار حروف و اعداد و امثال آن همان‌گونه که از کتابهایش پیداست بد طولایی داشته است. و در کتابهایش نوآوری‌هایی داشته مثلاً اسامی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را از آیات قرآن استخراج کرده است. و امثال این مطالب غریب و اسرار حروف و ریزه‌کاریهای الفاظ و معماگونه داشته و من تا کنون نیافته‌ام که استاد او که بوده و نزد چه کسی درس خوانده و خواهیم شناخت که او از شخصی به نام شاذان بن جبرائیل قمی روایت نقل می‌کند.

مجلسی در مقدمه بحار هنگامی که از تعداد کتابهایی که از آن حدیث نقل کرده گفته: و کتاب مشارق الانوار و کتاب الالفین از حافظ رجب بررسی و من به آنچه او به تنهایی نقل کرده اعتماد ننمودم چون کتابهایش حاوی مطالبی است که گمان می‌رود او دچار اشتباه و بی‌بصیرتی و بلند انگاری شده و لذا آن مقدار از احادیثش را که موافق با احادیث کتب معتبر بود نقل کردم.

و در کتاب الرياض در تالیفات او تأملی کرده که گویا همین برداشت مجلسی را که بررسی دچار اشتباه بی‌بصیرتی و بلند انگاری شده او نیز دارد البته نه در حدی که باعث شود بگوییم او

در اعتقادات به راه ناصواب رفته است.^۱

و ستایش مر خداوند جهانیان و درود بر اشرف تمام مخلوقات و کسی که مبعوث شد برای رحمت جهانیان یعنی حضرت محمد و خاندان پاک و طاهرش.

علی عاشور-۱۴۲۲ هجری مطابق با ۲۰۰۲/۶/۱۵ لبنان/اشقراء

www.ketab.ir

مقدمه مؤلف

حمد خدایی را که پروردگار جهانیان است و درود بر اشرف رسولان حضرت محمد (ص) و اهل بیت پاک و مطهرش (ع).
اما بعد:

پس اکنون باید نوشتن کتاب (پایه) در فضیلت حضرت علی (ع) به نظر بیشتر مفسرین اهل دین را آغاز کنیم، و چرا این گونه باشد در حالی که خداوند انبیائش را با اوصافی ستوده است و حضرت علی (ع) را نیز به همان اوصاف ستوده است؛ خداوند درباره نوح (ع) فرموده است: **إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا**. راستی که او بنده‌ای سپاسگزار بود. (الاسراء، ۳)
و در شان علی (ع) فرموده: **وَكَانَ سَعْيُكُمْ مُشْكُورًا** و کوشش شما مقبول افتاده است. (الانسان، ۲۲) ^۱ مقام مشکور کجا و مقام شاکر کجا:

و ابراهیم (ع) را به وفا ستوده و فرموده: **وَأَبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى** همان ابراهیمی که وفا کرد: (النجم، ۳۷)
و درباره علی (ع) فرمود: **يُوفُونَ بِالنَّذْرِ** و... [همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کنند، (الانسان، ۷) ^۲

و سلیمان (ع) را به سلطنت ستوده: **وَأَيُّهَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا**، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم. (النساء، ۵۴)

و درباره حضرت علی (ع) فرموده است: **وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا** و چون بدان جا

۱- شواهد التنزیل: ۲۹۳/۲ ح ۱۰۴۱، نهج الایمان: ۳۰۰، مجمع البیان: ۲۰۹/۱۰ (در نسخه موجود نزد مترجم: ۶۱۱/۱۰).

۲- شواهد التنزیل ۳۹۸/۲ ح ۱۰۴۷، مطالب السؤل: ۱۴۶/۱، تفسیر قرطبی: ۱۳۰/۱۹، مناقب خوارزمی: ۲۰۰ و ۲۶۷، نهج الایمان: ۶۵۵.

نگری نعمت و سلطنتی بزرگ می‌بینی. (الإنسان، ۲۰) ^۱

و ایوب (ع) را به صبر توصیف نموده: **إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ... مَا أَوْ رَا شَكِيًّا** یافتیم. و در مورد علی (ع) فرموده: **وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا** و به [پاس] آن که صبر کردند، بهشت و پریان پاداششان داد. (الإنسان، ۱۲) ^۲

و عیسی (ع) را به نماز توصیف نموده: **وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ** و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است، (المریم، ۳۰) و درباره علی (ع) فرموده: **وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ** و بخشی از شب را در برابر او سجده کن (الإنسان، ۲۶) ^۳

و حضرت محمد (ص) را به عزت ستوده: **وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ** و عزت از آن خدا و از آن پیامبر او است، (المنافقون، ۸) و در شان علی (ع) فرموده: **وَالْمُؤْمِنِينَ** (المنافقون، ۸) و منظور از این مؤمنین علی (ع) است. ^۴ و ملائکه را به مقام خوف توصیف کرده: **يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ** از پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می‌ترسند (النحل، ۵۰)

و درباره علی (ع) می‌فرماید: **إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا غَيْبُوسًا قَمَطِيرًا** ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم. (الإنسان، ۱۰) ^۵ و خداوند خودش را چنین ستوده: **وَهُوَ يُطْعَمُ وَلَا يُطْعَمُ** و اوست که اطعام می‌کند، و اطعام نمی‌شود. (الأنعام، ۱۴)

و درباره علی (ع) فرموده است: **وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكُونًا وَتَيْمِيمًا وَاسِيرًا** و به [پاس] دوستی [خدا]، بینا و یتیم و اسیر را اطعام می‌کردند. (الإنسان، ۸) ^۶

۱- نهج الایمان: ۶۵۶.

۲- تفسیر الوسیط: ۴۰۱/۴ و اسباب النزول: ۲۵۱ و معالم التنزیل: ۴۹۸/۵ و الدر المنثور: ۳۷۱/۸ (در نسخه موجود نزد مترجم: ۲۹۹/۶).

۳- مناقب آل ابی طالب: ۵۶/۳ با تفاوتی در ذکر آیه.

۴- مناقب آل ابی طالب: ۳۴۵/۱ و ۳۵/۳ و کشف الغمة: ۱۹۶/۲ و نهج الایمان: ۵۹۳ و نزهة الناظر: ۷۵/ح ۲۲ و العدد القویة: ۴۰/ح ۵۳.

۵- الارشاد شیخ مفید: ۱۷۸/۱ و مناقب آل ابی طالب: ۳۵/۳ و ۵۶ و بحار الانوار: ۸۲/۳۹ به نقل از خصائص النظری و شواهد التنزیل: ۴۰۶/۲ ح ۱۰۵۷.

۶- اسباب النزول: ۲۹۶ و شواهد التنزیل: ۳۲۸/۱ و ۴۰۳/۲ ح ۱۰۵۳ و مطالب السؤل: ۱۴۶/۱ و تفسیر قرطبی: ۱۳۰/۱۹ (و گفته که اهل تفسیر قائلند آیه در شان علی و فاطمه رضی الله عنهما و کنیزی به نام فضه نازل شده است) و مناقب خوارزمی: ۴۴ و ۲۷۷/ح ۲۵۲ و السیرة النبویة ابن کثیر: ۶۴۹/۴.

و سپس پیامبر گرامی‌اش (ص) را امر کرده که عظمت و شرافت مقام او را تبیین کند و بعد از گفتاری بلیغ چنین فرموده: (اگر آسمانها صفحه‌ای شود و درختان قلم و جن و انس نویسنده و دریا مرکب، هر آینه مرکب به پایان رسد و جن و انس ناتوان بمانند از این که یکی از هزار فضیلت علی (ع) را بنگارند)^۱.

و کمال نامحدود او را چنین بیان داشته که: اگر یکی از شما خدای را بین رکن و مقام آن قدر عبادت کند که بند بندش از هم جدا شود، خدا این عمل را از او قبول نخواهد کرد مگر با ولایت علی (ع)^۲.

و این است مقام او نزد پروردگار بینای شنو اجل جلاله.

و اما نزدیک بودن او به رسول خدا به حدی است که او روح و نفس و برادر و پسر عم و مساوی و کمک کار او بود.

و اما علم او که دریاها اگر مرکب می‌شد در نگارش آن تمام می‌شد آن است که فرمود: «اگر پرده‌ها بر افتد ذره‌ای بر یقین من افزون نشود»^۳.

۱- امالی صدوق: ۶۵۲/ح ۸۸۷ و مناقب خوارزمی: ۳۲۸/ح ۳۴۱، با تفاوتی اندک در این دو منبع.

۲- امالی صدوق: ۵۷۳/ح ۷۸۱ و المحاسن: ۹۰/۱/ح ۳۸، با تفاوتی اندک.

۳- شرح نهج البلاغه: ۲۵۳/۷ و ۱۴۲/۱۰ و طبقات الشافعیة الکبری: ۵۴/۴ و مناقب خوارزمی: ۳۷۴/ح ۳۹۵ و مطالب السؤل: ۷۹/۱ و ۱۴۷.